دخت خورشید

نیم نگاهی به زندگانی
دخت رسول اکرم صلی الله علیه و اله
حضرت رقیه علیهاالسلام

ناهید طیبی

بسم الله الرحمن الرحیم

دخت خورشید : نیم نگاهی به زندگانی دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت رقیه علیهاالسلام

نویسنده:

ناهید طیبی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دخت خورشید : نیم نگاهی به زندگانی دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت رقیه علیهاالسلام

مشخصات کتاب

نویسنده : ناهید طیبی

ناشر : مجله حوزه

در دامان خورشید و ماه

رقیه مرواریـدی بود که در صـدف رسـالت نمایان شـد و در مـدت کوتاه عمر خویش چهره تابناك و درخشانی را در دل تاریـخ به ودیعه نهاد. او دختر رسالت بود و در دامان مادر احسان، حضـرت خدیجه(س)، رشد یافته و بالنده شد. برخی از مورخان او را دختر خدیجه خوانده و بر این باورند که پدرش یکی از همسـران پیشـین خدیجه بوده است ولی با اندك تأمل در روایات و کتب تاریخی شیعه و اهـل سـنت درمی یـابیم که او دختر پیـامبر(ص) است. احمـد خلیـل جمعه در کتـاب «نساء اهل البیت» می نویسـد: «رقیّه بنت رسول اللّه الهاشـمیه و ...»(۲) و در ذیـل این مطلب نـام مورخان و محـدثان بزرگی را ذکر می کنـد که رقیه را دختر پیامبر(ص) می داننـد و با ذکر «هاشـمیه» نسب شـریف این بانو را بیان می کند. در طبقات ابن سـعد نیز فرزندان پیامبر(ص) این گونه بیان شده اند: «... و اکبرُ بنـاته زینب، ثم رقیـهٔ و قیـل رقیـهٔ ثم زینب و ام کلثوم و فاطمـهٔ هؤلاء کلّهم من خدیجهٔ ولـدوا بمکّهٔ» و بزرگترین دختر [پیامبر] زینب است و بعد رقیه و گفته شده است که بزرگترین رقیه است و سپس زینب و ام کلثوم و فاطمه و اینها (فرزندان) همگی از خـدیجه بوده و در مکه به دنیا آمـده اند.(۳) در کتابهـای روایی می بینیم که نـام رقیه به عنوان یکی از دختران پیامبر(ص) آمـده است. از جمله در کتاب بحارالانوار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب می خوانیم که: «أولادهُ: وُلِدَ من خدیجهٔ القاسم و عبداللّه و هما الطاهر و الطیّب و اربع بناتٍ: زینب و رقیـهٔ و ام کلثوم و هی آمنهٔ و فاطمهٔ و هی ام ابیها و ...»(۴) فرزندان پیامبر(ص): قاسم و عبداللّه کـه طیب و طـاهر نـام داشـتند و چهـار دختـر به نامهـای زینب و رقیه و ام کلثـوم (آمنه) و فـاطمه ـ که او را اُم ابیهـا می نامیدنـد ـ از خـدیجه(س) متولـد شده اند و ...» در همین کتاب از قول چهار کتاب روایی می نویسد که رقیه و زینب دخترخواندگان پیامبر(ص) از «جحش» هسـتند و دختران پیامبر(ص) نیسـتند. با توجه به کثرت روایاتی که رقیه و زینب را دختران پیامبر(ص) می داند در مقابل ایـن چهـار مـورد، کـه «بلاـذری» نیز از این جمله است، مشـخص می گردد که رقیه دختـر پیـامبر(ص) است و مـادر بزرگـوارش نیز حضـرت خدیجه است. شـناخت افراد با توجه به نسب و حسب آنها از سـنتهای دیرینه تاریخ نگاران بوده است. و همواره آشـنایی با مردان و زنان بزرگ تاریخ یا از طریق نسبِ شـریف آنان بوده و یا به وسیله دقت در ویژگیهای والا و صـفات آسمانی آنان صورت می گرفته است. رقیه، گل بوستان رسالت، در مرحله اول شناخت، نیازی به توضیح و بیان ندارد چرا که رسول رحمت(ص)، بهترین آفریده حق، پدر اوست؛ «آفتاب آمد دلیل آفتاب». سـخن از عظمت و شـرافت کسـی که شـرف ریزه خوار خوان اوست و کسی که آفرینش به طفیل و بهانه خلقت او ایجاد شد و هستی در خال لب او تفسیر می گردد، فرصـتها می طلبد و نوشـتنهای بی انتها، از این رو مـا قلم خویش را در می کشـیم و دریـایی را بـا قطره ای ـ که همانـا واژه های نارسای ماست ـ تعریف نمی کنیم و به شـعر حافظ بسـنده می کنیم که: شـهسوار من که مَه آیینه دارِ روی اوست تاجِ خورشید بلندش خاك نعل مرکب است گفتنی است که برخی از ادیبان و مفسران اشعار حافظ «شهسوار» را پیامبر گرامی اسلام دانسته و ماه، که آیینه دار روی اوست، را به مولی الموحدین حضرت علی(ع) تعبیر کرده و به تأویـل برده انـد و حق هم جز این نیست.(۵) مادر بزرگوار رقیه، خـدیجه(س) است که در جای جای تاریخ صدر اسـلام قدمهای اسـتوار و بلند او دیده می شود. اولین زن مسـلمان، اولین نمازگزار و اولین قلبی که برای میهمان حَرا، حضـرت محمـد(ص)، تپیـد و با طپش خود قلب اسـلام را حیاتی دوچندان بخشـید. رسول خوبیها در مورد خدیجه(س) می فرماید: آنگاه که

همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد و آنگاه که همه از من دوری می کردند او مرا حمایت کرد. همانا او زن پربرکتی بود ...(۶) در روایات آمده است که هرگاه دوستان خدیجه(س)، پاک بانوی بهشتی به خدمت پیامبر(ص) می رسیدند مورد احترام فراوان و اکرام حضرت ختمی مرتبت قرار می گرفتند(۷) زیرا حضرت همیشه دین اسلام را مدیون ایثارگریهای او می دانست. در کتب اهل سنت نیز به این نکته اشاره کرده و می نویسند: یثنی علیها، یفضّلها علی سائر امّهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها و ...(۸) پیامبر گرامی اسلام خدیجه(س) را ستایش می کرد و بر سایر همسران خویش برتری می داد و در بزرگداشت وی بسیار کوشا بود. از بانوی نیایش و ایثار سخن گفتن نیز مجال فراوان می طلبد و ما به همین مختصر بسنده می کنیم و به بررسی زندگانی نورانی رقیه دختر رسول خدا(ص) می پردازیم تا از خرمن خصال او خوشه ای برچینیم.

تولد یک گل در بوستان رسالت

در مورد تاریخ تولد رقیه، تاریخ سکوت کرده است. همان گونه که تاریخ تولد و وفات بسیاری از مادران و همسران و دختران ائمه(ع) مشخص نیست و اگر هم تاریخی در دست باشد مورد اختلاف بوده و اقوال گوناگون دارد، تاریخ تولد رقیه نیز از این مقوله مستثنی نبوده و نیست و شاید بی مهری زمان جاهلیت نسبت به زنان و یا غیرت ناموسی در پاره ای از خانواده ها و یا بی اهمیتی نسبت به سرنوشت دختران و زنان علت این شکاف و خلاء تاریخی شده باشد. به هر حال با جستجوی دقیق تر در ژرفای تاریخ مدون اسلام می توان حدود تاریخ تولد پرشکوه افرادی چون رقیه را یافت. دانستیم که رقیه دومین دختر پیامبر(ص) و چهارمین فرزند آن بزرگوار است و می دانیم که پیامبر(ص) و حضرت خدیجه(س) پانزده سال قبل از بعثت ازدواج کردند و در آن زمان حضرت خدیجه(س) چهل ساله و پیامبر(ص) بیست و پنج ساله بودند.(۹) با توجه به دو مطلب فوق تاریخ میلاد رقیه به بیشتر از ده سال قبل از بعثت نمی رسد اما نکته دیگری در کتابها ذکر شده است که ما را به تاریخ دقیق تری نزدیک می کند و آن اینکه رقیه در حباله نکاح عتبه بن ابی لهب بوده است و قبل از بعثت این عقد خوانده شده بود. طبق نقل تاریخ، در سال سوم بعثت، پیامبر(ص) با آیه شریفه «و انذر عشیرتک الاقربین» دعوت سرّی خویش را از خانه ارقم بن ارقم به دعوت آشکارا برای قریش و خانواده خویش تبدیل نمود و با برپا کردن یک میهمانی تصمیم به دعوت عَلَنی گرفت. در مجلس اول ابولهب مانع اجرای تصمیم حضرت شد و پیامبر(ص) شب بعد میهمانی دیگری ترتیب داده و اعلام نبوت نموده و حتی وصی و جانشین بر حق خویش، علی(ع)، را نیز معرفی نمود. پس از آزار فراوان ابولهب در همان اوایل دعوت آشکار پیامبر(ص)، سوره «تبّت» نازل شد(۱۰) و ابولهب و همسرش مورد لعنهٔ و نفرین قرار گرفتند. ام جمیل دختر حرب، خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب بود که پس از نزول این سوره بیشتر به آزار و اذیت پیامبر(ص) پرداخت و دختران ایشان، رقیه و ام کلثوم، را که برای عتبهٔ و عتیبهٔ عقد کرده بود طلاق داد. او به فرزندش عتبه در مورد رقیه گفت: طلِّقها یا بُنَیَّ فانّها قد صبَتْ(۱۱). پسرم او (رقیه) را طلاق بده که خردسال و کوچک است. در مفردات راغب «صبی» این گونه تعریف شده است: «الصبیُّ من لم یبلُغ الحُلُم»(۱۲) صبی کسی است که به بلوغ نرسیده است احتلام از نشانه های بلوغ است. از سوی دیگر در کتاب مجمع البحرین آمده است: [«و آتیناه الحکمَ صبیا ۱۹/۱۶» ای الحکمهٔ و النبوهٔ و هو ابن ثلاث سنین(۱۳)] یعنی آیه شریفه که در مورد حضرت یحیی(ع) می فرماید ما، در کودکی به او حکم دادیم منظور از حکم، حکمت و نبوت است و او در آن زمان سه ساله بود. در واقع صبی در آیه شریفه به کودک سه ساله اطلاق شده است. در جای دیگر می خوانیم که: «و بِنْتُ تسع سنین لا تستصبی الاّ ان یکون فی عقلها ضعف» ای لا تُعَدُ فی الصبایا(۱۴). و این عبارت که «دختر نه ساله کودک بشمار نمی رود مگر اینکه ضعف عقل داشته باشد» یعنی [این دختر ۹ ساله] جزء کودکان محسوب نمی شود. اکنون شاید بتوان با توجه به مطالب مذکور حدود سال تولد رقیه، پاک بانوی هجرت، را تخمین زده و گفت: در سال سوم هجری رقیه صبی بوده است ـ و ممکن است دلیل باکره بودن وی هنگام طلاق که به اتفاق، همه مورخان ذکر کرده اند همین سن کم باشد

ـ و صبی طبق نظر لغت شناسان به دختر یا پسر قبل از بلوغ می گویند و بویژه در مورد دختر قبل از ۹ سالگی واژه صبیه آورده می شود. پس در سال سوم هجری حداکثر سن رقیه می توانست هشت سال باشد. و اگر چنین باشد او در سال پنجم قبل از بعثت به دنیا آمده است. البته اگر کمتر از هشت سال بگیریم با مشکل مواجه خواهیم شد زیرا رقیه و همسرش عثمان در مهاجرت اول به حبشه شرکت داشتند و این هجرت در سال پنجم بعثت صورت گرفت و بنا بر نقل تاریخ رقیه باردار بود، و فرزندش در این سفر سقط شده است پس اگر سن وی را هنگام طلاق از عتبه بن ابی لهب کمتر از هشت سال بگیریم با توجه به اینکه دو سال بعد از طلاق باردار شده است؛ سن او با مسأله بارداری از جهت علم فیزیولوژیست زنان تناسب نخواهد داشت و اما در مورد جمع مفاهیم «صبی» می توان گفت سه ساله بودن و کمتر از ۹ ساله بودن دختران و نیز کمتر از سن بلوغ را می توان در یک جمله جمع کرد، و گفت که صبی یعنی به سن بلوغ نرسیده. بنابراین رقیه پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده و طبق رسوم منطقه ای قبل از بلوغ و در کودکی نام او را بر عتبهٔ بن ابی لهب گذاشته اند تا پس از بلوغ رسما ازدواج کنند و در سال سوم یا چهارم بعثت در هشت سالگی عتبه با اصرار مادر و پدرش او را طلاق می دهد و با فاصله کمی ـ که در آینده توضیح خواهیم داد ـ به عقد عثمان در می آید و این ازدواج باید در اوایل سال چهارم بعثت باشد.

در آینه صفات

ویژگیهای والای رقیه را می توان با تدبر و تأمل در مدت کوتاه زندگانی او دریافت و برای نسلهای آینده واگویه کرد. دوران کودکی رقیه نسبت به دیگر دختران مکه امتیاز ویژه ای دارد. او در خانه بزرگ مردی زندگی می کند که آینده بشریت در دستان توانا و قلب وسیع اوست. مردی که برای رسالت برگزیده شد و پیش از رسالت با صفت «امین» در میان مردم جاهلیت زندگی می کرد و نور ایمان به خدای یکتا و عبادتهای او در حرا قبل از بعثت مشاهده می شد. خلوتهای ملکوتی با خدا و توجه در آیات تکوینی در زندگانی پیامبر(ص) ـ قبل از بعثت ـ در تاریخ ثبت شده است و این ارتباطها به یقین جلوه ای ویژه در خانه یتیم قریش داشته است و رقیه بر سر این سفره نورانی و معنوی میهمان بوده است. او افزون بر اینکه سجایای اخلاقی پدر و صفات شایسته مادر را در نهاد خویش دارد؛ شاهد بزرگترین هدیه الهی به بشریت بوده و این هدیه به کسی جز محمد(ص)، وارث صفات انبیاء، داده نمی شود. حضور جبرائیل، فرشته امین وحی، در خانه پیامبر(ص) و شمیم عرشی او در نورانیت سیمای آسمانی پدر، همه و همه در آینه چشمان رقیه، دختر کوچک خانه پیامبر(ص)، درخششی ناگفتنی دارد. در مورد رقیه، دختر رسالت، به چند پدیده مهم و اساسی برمی خوریم: اسلام آوردن او، بیعت و هجرت تاریخ سازش. در طبقات ابن سعد آمده است که: اَسلَمَتْ حین اَسْلَمَتْ اُمّها خدیجه بنت خویلد و بایعت رسول اللّه (ص) هی و اخواتها حین بایَعَهُ النساء،(۱۵) [رقیه] آن هنگام که مادرش اسلام آورد، دین اسلام را پذیرفت و با رسول خداوند(ص) در «بیعت النساء» بیعت کرد (همراه با خواهرانش). در کتب تاریخی ذکر شده است که اولین زنی که به پیامبر(ص) ایمان آورد و اسلام را به عنوان دین آسمانی پذیرفت خدیجه بنت خویلد، همسر گرامی پیامبر(ص) اسلام، بود. در واقع او اولین کسی بود که شاهد حالات معنوی و عارفانه پیامبر(ص) بود. آنگاه که پیامبر اسلام(ص) از «حرا» برمی گردد و بار نبوت و هدایت مردم را بر دوش می گیرد و حُریّت را برای ابدیت به ارمغان می آورد، خدیجه آرام بخش روح و روان او بوده و با تصدیق سخنان وحیانی او از سنگینی این بار می کاهد. و دختران پیامبر(ص) به استثنای فاطمه(س) که در آن زمان به دنیا نیامده بود در همان خانه شاهد سخنان پدر و مادر بوده و همزمان با مادر صدیّقه و مصدّقه خود به آیین نوپای اسلام می گروند. بنا بر آنچه پیش از این در مورد تولد رقیه، پاک بانوی هجرت و ایمان، گفتیم در هنگام بعثت، او باید پنج یا شش ساله باشد. ممکن است شبهه ای ایجاد شود که دختر ۵ ساله تکلیف ندارد و اسلام آوردن برای او معنا ندارد. این شبهه را در چند جمله می توان پاسخ داد. اولاً اسلام در مراحل آغازین بر اساس اعتقادات و باورهای دینی مردم ابلاغ شده و فروعات دینی و فقهی پس

از اصول دین مطرح شد. از این رو سن تکلیف و اصلاً تکالیف تشریعی دین در روزهای اول بعثت مورد توجه نبود. رقیه همزمان با مادر و خواهران خود اعتقادات و باورهای دین مبین اسلام را می پذیرد اگرچه خردسال باشد همان گونه که حضرت علی(ع) هنگام اسلام آوردن به سن بلوغ نرسیده و با توجه به اینکه سال ۳۰ عام الفیل به دنیا آمده بود، در ده سالگی دین اسلام را پذیرفته و ایمان آورد و نشان افتخارآفرین «اول مسلمان» را به سینه آویخت. ثانیا مرحله اسلام و ایمان با هم متفاوت هستند. اسلام یعنی گفتن شهادتین و قبول توحید و نبوت پیامبر(ص) در مراحل اولیه تشریع دین اسلام و داشتن پدر و مادر و یا جد و جده مسلمان در مراحل بعدی و سالهای پس از تشریع. و ایمان یعنی باور قلبی و التزام عملی که در پی سن تکلیف مطرح شده و مکلف باید آن را در وجود خویش نهادینه کند. اکنون که منافاتی بین سن کم رقیه و اسلام آوردن او نیافتیم به مراحل بعدی می پردازیم. در ادامه روایت می خوانیم که همزمان با خواهران خود در بیعت النساء با پیامبر اسلام(ص) بیعت کرد. بیعت با رهبری یکی از مظاهر حضور سیاسی اجتماعی مسلمانان و بویژه زنان در صدر اسلام بود و اطاعت از ولایت و رهبری و حمایت و دفاع از دین و آیین اسلام و جان رهبر از مفاد این بیعت بود. خداوند متعال در قرآن کریم بیعت با پیامبر(ص) را در حکم بیعت با خدا دانسته و می فرماید: «انّ الذین یبایعونک انّما یبایعون اللّه ید اللّه فوق ایدیهم فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه اللّه فسیُؤتیه اجرا عظیما. فتح/۱۰» در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دستهای آنهاست پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند هر که بر پیمانش وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد. و رقیه در «بیعت النساء» با رسول خدا(ص) و در واقع با خود خدا بیعت کرده و بر این پیمان تا سر حد جان پایبند بود و ما در آینده موارد وفاداری او به این پیمان را بیان می کنیم. در سال دوازدهم بعثت گروهی مرکب از دوازده نفر از مدینه حرکت کرده و در عقبه (نقطه ای در منا) با حضرت پیامبر(ص) ملاقات نموده و نخستین پیمان اسلامی بسته شد. متن این پیمان به قرار زیر بوده است: «با رسول خدا پیمان بستیم که به خدا شرک نورزیم، دزدی و زنا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، به یکدیگر تهمت نزنیم و کار زشت انجام ندهیم و در اعمال نیک نافرمانی نکنیم.»(۱۶) این پیمان در اصطلاح مورخان «بیعهٔ النساء» نام دارد. رقیه به همراه خواهران خود زینب و ام کلثوم در این بیعت شرکت کرده و با رسول گرامی اسلام(ص) نه به عنوان پدر که به عنوان رهبر دینی و سیاسی و ولی امر خویش پیمان بست. جلوه جاودانه دیگری که به زندگی رقیه درخششی افزونتر بخشید هجرت اوست. تاریخ نگاران او را در زمره اولین مهاجران می دانند. در طول تاریخ صدر اسلام در زمان پیامبر گرامی(ص) سه هجرت اساسی صورت گرفت. هجرت اول در سال پنجم بعثت به علت آزار قریش بود. رهبر اسلام مقصد مهاجرین را با بینش و بصیرت ژرف خویش انتخاب کرده و فرمود: «اگر به حبشه سفر کنید برای شما مفید خواهد بود زیرا بر اثر وجود زمامدار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی شود. آنجا خاک پاکی و درستی است و شما می توانید در آن خاک به سر برید تا خداوند فرجی برایتان برساند.»(۱۷) تاریخ نگاران می نویسند: عثمان همراه با رقیه دختر رسول خدا به سوی حبشه هجرت کرد پس از آن به سوی مدینه هجرت کرده و چاه رومه را به قیمت بیست هزار درهم خریدند. «ذَهَبی» مورخ شهیر اهل سنت می نویسد: «و هاجَرَتْ معه الی الحبشهٔ الهجرتین جمیعا»(۱۸) و رقیه با عثمان به سوی حبشه مهاجرت کرد و در هر دو هجرت حضور داشت. این بانوی بزرگوار را «سیّدهٔ نساء المهاجرین» می نامند. بنابراین در هجرت اول به حبشه و هجرت دوم حبشه و نیز هجرت مسلمانان به سوی مدینه، رقیه دختر پیامبر(ص) حضور داشته و تاریخ برخی از نکات مهم زندگانی وی را در رابطه با همین مهاجرتها ذکر می کند از جمله اینکه در هجرت اول به خاطر سختیهای راه اولین فرزند رقیه سقط شده و او با تأثر روحی و روانی و همچنین ضعف جسمی این راه را ادامه داده و حتی این سختیها مانع هجرتهای بعدی وی نشد. ابن سعد می گوید: کانت فی الهجرهٔ الاولی قد اسْقَطَتْ من عثمان سقطا ثم وَلَدت بعد ذلک ابنا سمّاه عبداللّه .(۱۹) در هجرت اول (رقیه) جنینی که از عثمان داشت سقط کرد و سپس پسری به دنیا آورد و نام او را عبداللّه نهاد. دوری از عزیزانی چون پیامبر(ص) و حضرت خدیجه(س) و خواهران دلسوز و نیز غربت و تنهایی و از دست

دادن فرزند و مشکلات و سختیهای ناشی از آزار مشرکان غمهای بزرگی بود که به رقیه فشار آورده و رقیه پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده و طبق رسوم منطقه ای قبل از بلوغ و در کودکی نام او را بر عتبهٔ بن ابی لهب گذاشته اند تا پس از بلوغ رسما ازدواج کنند و در سال سوم یا چهارم بعثت در هشت سالگی عتبه با اصرار مادر و پدرش او را طلاق می دهد و با فاصله کمی به عقد عثمان در می آید. بیعت با رهبری یکی از مظاهر حضور سیاسی اجتماعی مسلمانان و بویژه زنان در صدر اسلام بود و اطاعت از ولایت و رهبری و حمایت و دفاع از دین و آیین اسلام و جان رهبر از مفاد این بیعت بود. او را آزار می داده و او چونان کوهی استوار این سختیها را تحمل کرده و چشم به آینده دین نوپای اسلام دوخته بود. مورخان می نویسند: در هجرت دوم که به سرپرستی جعفر ابن ابی طالب صورت گرفت، ۸۳ مرد و ۱۸ زن حضور داشتند. رقیه دختر پیامبر(ص)، اسماء بنت عمیس، ام سلمه، ام کلثوم دختر سهیل و ... از بانوان مهاجر بودند.(۲۰) در تفسیر قرطبی نیز آمده است که رقیه در دو هجرت به حبشه شرکت داشت. او می نویسد: «و من ثم عُدَّتْ من اصحاب الهجرتین»(۲۱) از این جهت رقیه را از یاران دو هجرت شمرده اند. هجرت سوم به سوی مدینه بود. سختیهای این سفر از سفرهای پیشین بیشتر بود. از مکه تا مدینه حدود ۴۷۰ کیلومتر بیابان خشک و سوزان است و مهاجرین در سال سیزدهم بعثت این مسیر را طی کرده و به امر رهبر خویش از وطن و زادگاه خود دست برداشتند و حتی اموال و خانه های شخصی خود را هم رها کردند. ظاهرا هنگام هجرت به مدینه، رقیه، دختر نبوت و ولایت، نوزده سال بیشتر نداشته است و اگر به نقل تاریخ نویسان که آورده اند: «عبداللّه ، فرزند رقیه، در شش سالگی(۲۲) در سال چهارم هجری از دنیا رفت»(۲۳) توجه کنیم می یابیم که فرزند او در آن زمان دو ساله بوده است. عبور از راههای

ازدواج، برگی دیگر از دفتر زندگی

پیش از این اشاره کردیم که رقیه، دخت خورشید، قبل از ازدواج با عثمان به عقد عُتبهٔ بن ابی لهب در آمده بود. البته این مسأله مربوط به قبل از بعثت بود، چنانچه مورخان می نویسند: قبل از نبوت، عتبه، رقیه را عقد کرد و بعد از نزول سوره تبت او را طلاق داد.(۱) در باره این جریان مورخان شیعه و سنی روایات مشترك ذکر کرده و جریان را اگرچه با تعابیر گوناگون ولی به یك مضمون نقل می کنند. رقیه در نکاح عتبه بن ابی لهب بود و ام کلثوم، خواهر بزرگوارش، در نکاح عتیبه بن ابی لهب. ابولهب چهره منفور و شناخته شده ای است و در تاریخ صدر اسلام جای پای کارشکنی ها و لجاجتهای او بر جای مانده است و همسرش ام جمیل، دختر حرب و خواهر ابوسفیان، در عرب مشهور به صفات رذیله ای مثل حسد، بغض و خودخواهی بوده است. در اثر مزاحمتهای فراوان آنها و آزار رسانی به پیامبر(ص) از جمله ریختن امعاء و احشاء گوسفندان و قربانیها بر سر پیامبر(ص) و شرکت در جلسات تبلیغی و منحرف کردن مسیر تبلیغ پیامبر(ص) و آزارهای دیگری که به علت همسایگی با پیامبر(ص) می توانستند به حضرت برسانند؛ در اوایل دعوت آشکار و رسمی پیامبر(ص) سوره تبت نازل شد و چهره خبیث ابولهب و همسرش بیش از پیش به مردم مکه و بویژه مسلمانان شناسانده شد. برخی نوشته اند قبل از نزول آیات سوره تبت نیز خداوند می خواست پیامبر بزرگوارش را با خلاصی از ابولهب و همسرش گرامی بدارد. از این رو پیامبر(ص) مقادیری را به مصلحت رقیه به عنوان مهریه قرار داد. می نویسند: «جَعَل المقادیر تجری لصالح رقیّه رضی اللّه عنها»(۲) و ابولهب از این نکاح منصرف شد ولی پس از مدتی تصمیم گرفتند که با ازدواج دختران پیامبر(ص) با پسران خود موافقت کنند تا با این وسیله از طریق دو دختر حضرت، او را بیشتر آزار دهند و حتی آن بزرگوار را به قتل برسانند. بعد از این واقعه و پذیرش مجدد نکاح به علتهایی که ذکر شد، آیات شریفه نازل شد و ام جمیل حسد و کینه بیشتر نسبت به پیامبر(ص) پیدا کرده و با طلاق دادن دو دختر ایشان سعی داشت به شخصیت حضرت در زمانی که دختر داشتن هیچ گونه افتخاری نداشته بلکه ننگ آفرین بود، اهانتی کرده باشد. رقیه هنگام طلاق، دختر و باکره بود ولی ام کلثوم مدتی بعد از رقیه طلاق داده شد و در باکره بودن وی اختلاف در اقوال است. طبری، مورخ شهیر اهل سنت، می نویسد: ابولهب

دختران پیامبر را قبل از بعثت به همسری پسرانش در آورد و پس از آن، آنها را وادار به طلاق کرد و از خانه خود بیرون ساخت تا آن حضرت را دچار رنج و سختی کند.(۳) او نمی دانست که بـا این کـار نه تنهـا اهـانت به پیامبر(ص) نکرده بلکه او گرامی تر از همیشه نزد مردم شناخته شد زیرا این اتصال نامبارک در کیفیت تبلیغ حضرت هم می توانست اثر گـذارد. از طرفی شخصیت پیامبر(ص) به گونه ای بوده است که حتی قبل از نبوت مورد احترام مردم بوده و ازدواج بـا دختران حضرتش برای هر کس مـایه افتخار بود. مورخان اهل سنت می نویسند:(۴) پس از طلاق رقیه و ام کلثوم خداونـد خیر را برای پیامبرش بیش از پیش قرار داد. در آن زمان در دل عثمان حسرتی ایجاد شد که چرا بر عتبهٔ بن ابی لهب پیشی نگرفته و قبل از او به خواستگاری رقیه نرفته است. جمال و کمالات رقیه را شنیده بود و به خاطر دوری از این شرف عظیم در اندوه و حسرت به سر می برد. با همان حالت به منزل خاله اش سُعدی بنت کُریز رفت. او در میان عرب جاهلیت به کهانت و آشنایی با رَمل معروف بود. از این رو با دیدن خواهرزاده اش به حزن ضمیر او پی برده و بـا طبع لطیف شاعرانه اش از دردِ عثمان سخن گفت و چون عثمان بت پرست بود با سرودن اشعاری خطاب به عثمان او را تشویق به پذیرش اسلام کرد. عثمان از منزل خاله خود خارج شد و در افکار خود غرق بود که ابوبکر او را دیده و پس از صحبتهای فراوان او را به اسلام دعوت کرد و سپس نزد پیامبر(ص) رفته و اسلامِ عثمان را اعلام کرد و بعد، از دختر پیامبر(ص) برای او خواستگاری کرد. بر این اساس زنـدگی مشترک عثمـان و رقیه، دختر رسـالت، از اوایل بعثت و در واقع بعـد از نزول سوره «مَسَـد» [تبّت] آغـاز شـده است که تقریبا سال چهارم بعثت می باشـد و باردار بودن وی در هجرت اول به حبشه که سال پنجم بعثت صـورت گرفت و سـقط جنین وی مؤیـد دیگری بر این ادعـاست که او در سـال چهـارم هجری در حـدود سن ده سـالگی بـا عثمـان ازدواج کرده است و بـا فاصله کمی بارداری و سـقط جنین او در سال پنجم صورت گرفته است. پس دوران همسرداری این بانوی شکیبا حـدود دوازده سال و شایـد هم کمتر بوده است. از کیفیت زنـدگی مشترک او با عثمان مطالب زیادی در دست نیست جز دو روایـت در کتـب شـیعی کـه حکـایت از ناراحتیهـای موجـود در خـانه رقیه می کنـد و در آینـده، در بخش پایـانی مقـاله، به آن می پردازیم. مطلبی که از روایـات اسـتفاده می شود این است که رقیه، بانوی هجرت، مورد ضـرب قرار می گرفته است و یکی از دلایل مرگ او در جوانی همین رفتار بوده است. او چنـدین بار به خانه پدر آمده و یا پیک فرسـتاده است که در خانه مورد آزار همسـرش قرار گرفتـه اسـت و پیـامبر(ص) در پاسـخ او فرمـوده انـد: «اقنی حیـاءک فمـا اقبـح بـالمرأهٔ ذات حسـبٍ و دیـنٍ فی کـلّ یـوم تشـکو زوجها»(۵) [دخترم] حیای خودت را بیشتر کن چه زشت است برای زنی که دارای حَسَب و دین است اینکه هر روز از همسرش گله و شکایت کنـد. پیـامبر(ص) برای اتمام حجت چنـد بار دخترشان را این گونه به خانه همسـر برگرداندنـد ولی مرتبه چهارم او را به خـانه خویش آوردنـد و در خـانه پیـامبر(ص) بود تـا هنگـام وفات. در این روایات با مضـمون مشترک نام همسـر عثمان به گونه ای صریـح آورده نشـده است و بـا لفظ بنت رسول اللّه (ص) از او سـخن به میان آمـده است. از این رو احتمال دارد در مورد ام کلثوم، خواهر رقیه باشـد، ولی با جمله ای که در مورد رقیه در روایت دیگر ذکر شده که «انّ رقیّه لِمّا قتلها عثمان»(۶) می توان این روایات را به رقیه هم مطابقت داد.

در آستان مقدس «مادری»

«مـادر» بودن از جلوه هـای ویژه یک عمر پربرکت برای بانوان است و بسیاری از بانوان نمونه را بر مسـند تربیت و پرورش می توان شناخت و شـناساند. رقیه، بانوی صبر و شـکیبایی، در نخستین روزهای ازدواج با عثمان برای مقام والای مادری برگزیـده شد ولی به علت مشـکلات فراوان سیاسـی ـ اجتماعی آن زمان ناچار به هجرت شـد و در هجرت اول، فرزند دلبندش سـقط شد و رقیه در اندوه غنچه ناشـکفته خود به سوگ نشـست. به نقل از مورخان شیعه و اهل سنت پس از او صاحب فرزندی به نام عبداللّه شد که در شش سـالگی در سـال چهـارم هجری از دنیـا رفته است پس وی، در سـال یـازدهم یا دوازدهم بعثت در مکه به دنیا آمـده است. در کتب

تـاریخی آمـده است که خروسـی چشم او را نوک زده و چهره اش متورم شـد و بیمار گشت و مرد و رقیه پس از آن فرزنـدی برای عثمان نیاورد.(۷) ابـن عسـاکر می گویـد: کنیـه عثمـان در دوران جـاهلیت ابـاعمرو بـود. پس از اینکـه اسـلام آورد از رقیـه دختر پیامبر(ص) صاحب پسری شـد که او را عبـداللّه نامیدنـد و کنیه عثمان هم به همان نام به «اباعبـداللّه » تغییر یافت.(۸) البته در برخی منابع شیعی مثل بحارالانوار (ج۲۲، ص۱۶۷) نیز مطالب فوق به همین ترتیب ذکر شده است.

مرگ، شهادت؛ هنگامه دیدار

در مورد علت مرگ رقیه در سنین جوانی یعنی حدود بیست و دو سالگی اختلاف شدیدی بین علماء شیعه و اهل سنت وجود دارد که به علت عـدم جمع این روایـات و اختلاف بـارز و تعـارض شدیـد آنهـا هر دو گـونه نقـل را می آوریم و داوری را به شـما می سپاریم. همان گونه که قبلًا گفته شـد در منابع شیعی است رقیه در اثر آزار شدیـد عثمان دچار ضـعف و بیماری شـده و در پی آن ضعف و جراحتها از دنیا رفت. دلایل آنها هم روایاتی است که به صورتهای گوناگون از امام صادق(ع) نقل شده است و آن جریان مغیرهٔ بن ابی العـاص، عموی عثمـان، و تهمت خبر دادن رقیه به پیـامبر(ص) از سوی عثمان است. در کتب اهل سـنت علت مرگ را حصبه ذکر کرده و نوشته اند: «رقیه به مرض حصبه مبتلا شد و در بستر بود که پیامبر برای جنگ بدر از مدینه خارج شدند و هنگام برگشت پیامبر از بـدر، رقیه فوت کرده بود.»(۹) تقریبا اکثر کتابهای اهل سـنت علت مرگ را حصبـه دانسته اند. این اعتقاد بر اساس سخن پیشـینیان آنهاست. دکتر عایشه بنت الشاطی می نویسد: عبداللّه در کودکی در شـش سالگی مرد به خاطر اینکه خروسی چشم او را نـوک زده بود و رقیه بسـیار محزون شـد و برای فرزنـد از دست رفته بسـیار گریست و از این داغ دق کرد و برخی گفته انـد به بیماری حصبه مبتلا شد.(۱۰) این سـخن درست نیست زیرا مورخـان سال وفات رقیه را دوم هجری ذکر کرده انـد و مرگ فرزنـد او سـال چهـارم هجری بوده است که بـا این گفتـار منافـات دارد. برخی مورخان می نویسـند: «ماتت فی حیاهٔ ابیها فی السَّنَهٔ الثانیـهٔ من الهجرهٔ عقب غزاهٔ البـدر»(۱۱) (رقیه) در زمـان حیـات پـدر بزرگوارش در سـال دوم هجری و پس از جنـگ بـدر از دنیا رفت. همین مورخ می نویسـد: کانت رقیـهٔ اول بنات النبی و فاهٔ بالمدینـهٔ المنورهٔ و دُفنت بالبقیع»(۱۲) اولین دختر پیامبر که در مـدینه وفات کرد رقیه بود و او در بقیع دفن شـد. ابن سـعد می نویسـد: «توفیت رقیـهٔ یوم جاء زیـد بن حارثه بشـیرا بفتح بدرٍ و ...»(۱۳) رقیه در روزی وفـات کرد که زیـد بن حـارثه (پسرخوانده پیامبر(ص)) خبر و بشارت فتـح مسلمانان در بـدر را آورده بود. اکنون با توجه به اینکه جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد و به پایان رسید می توان گفت رقیه در ماه رمضان سال دوم هجری وفات کرد و در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپرده شد و در آن زمان فرزندش چهار ساله بود. پس از وفات رقیه، عثمان با ام کلثوم خواهر بزرگوار او ازدواج کرد و این ازدواج با یک محاسبه، حدود ۶ مـاه پس از مرگ رقیه بود زیرا ابن سـعد می نویسـد: آنگاه که خواهر (ام کلثوم)، رقیه وفـات کرد پیـامبر ام کلثوم را به ازدواج عثمـان در آورد در سـال سوم هجری در حـالی که او بـاکره بود و فرزنـدی هم برای عثمان نیاورد.(۱۴) در مورد روزهـای پایـانی زنـدگی حضـرت رقیه، دختر پیـامبر گرامی اسـلام(ص)، روایـات از بینش و وفاداری این بانو سخن می گوینـد. ما به ذکر دو روایت که با اندک تفاوت دارای یک پیام تاریخی هسـتند بسـنده می کنیم. مرحوم کلینی در کتاب شریف کـافی ـ که از کتب اربعه شیعه است ـ جریـان پناهنـدگی مغیره، عموی عثمان، را به نقل از امام صادق(ع) این گونه بیان می کنـد: عثمـان عموی خود مغیرهٔ بن ابی العـاص را پنـاه داده بود ـ در حـالی که پیـامبر(ص) خون او را مباح دانسـته و فرمان قتل او را صادر کرده بودند ـ و به دختر رسول خدا (رقیه) گفت که به پدر بزرگوارش خبر ندهد. گویا او نمی دانست که به پیامبر وحی نازل می شود؛ سپس وحی نازل شـد، و پیامبر خبر از مکان مغیره یافت و علی(ع) را به سوی او فرسـتاده و فرمود: (ای علی) شمشـیرت را همراه داشـته بـاش و به خـانه دخترعمویت برو و اگر مغیره را یافتی او را به قتل برسان. علی(ع) به خانه رقیه رفت و مغیره را نیافت و نزد پیـامبر برگشـته و عرض کرد: او را ندیـدم. به دسـتور پیامبر(ص) دوباره برگشت. بعـد از خروج علی(ع) عثمان با عمویش مغیره

وارد شـد و سه بـار تقاضـای بخشـش برای او کرد و به دروغ سوگنـد خورد که او را امـان داده ام! پیامبر(ص) نیز فقط سه روز به او امـان داد و تأکیـد کرد اگر پس از آن بر او دست یـابم او را خواهم کشت. و هر گونه مساعـدت به مغیره را مورد لعن خداونـد قرار داد. روز چهـارم توسـط جبرئیل از محل مغیره آگاه شـد و علی(ع) و عمار و کس دیگری را برای قتل مغیره فرسـتاد و علی(ع) او را کشت. در ادامه روایت به این مضـمون آمـده است که عثمـان همسـرش، دختر پیامبر(ص) را زده و به او گفت: تو به پـدرت خبر از مکـان مغیره دادی. رقیه، نزد پیـامبر آمـده و از آنچه اتفـاق افتـاده بود و وی شاهـد آن بود خبر داد و از عثمـان شـکایت کرد. پیامبر فرمود: بانویی که صاحب حَسَب و دین است نباید از همسـرش شـکایت کند و او را به خانه همسـر فرستاد. عثمان هر روز او را آزار می داد و سخنان قبلی را می گفت تا اینکه سه بار این اتفاق افتاد و مرتبه چهارم پیامبر علی(ع) را فرستاد برای آوردن رقیه و علی(ع) او را آورد. پیامبر(ص) پشت او را نگاه کرد و زخمهای شدیـد و جراحتهای او را دید. و به شدّت اظهار ناراحتی کرد. این اتفاق روز یکشـنبه افتاد و روز دوم و سوم هم گـذشت و روز چهارم بعد از ضـربات شدید از دنیا رفت(۱۵) و ...» البته روایت دیگر که از نظر مضـمون شبیه به این روایت است در بحار وجود دارد که از کتاب «الخرائـج» ذکر شده است. با توجه به اینکه در این روایت جریان مغیره و پناهنـدگی او را بعـد از غزوه خندق بیان می کند به نظر می رسد منظور از دختر پیامبر ام کلثوم باشد. در روایت آمده اسـت که امام صادق(ع) در پاسخ پرسشـی که از جواز نماز بر جنازه توسط زنان شد فرمود: مغیره کسـی بود که ادعای تیراندازی به پیامبر را کرد و ادعا کرده بود که دندانهای پیشـین پیامبر را شکسـته و لبهای او را شـکافته و حمزه را کشـته و ... در روزی که غزوه خندق اتفاق افتاده بود خوابیـد و وقتی بیـدار شـد از ترس اینکه او را بگیرند ادعاهای خود را انکار کرده و به خانه عثمان پناه برد و(۱۶) ... بنـا بر نقـل مورخـان، جنـگ خنـدق در سـال پنجم هجری اتفاق افتاد در حالی که رقیه، دختر پیامبر(ص) در سال دوم هجری از دنیا رفت. از این رو احتمـال زیـادی دارد که منظور از دخـتر پیـامبر(ص) در این دو روایت، ام کلثوم خواهر رقیه باشـد که پس از مرگ خواهرش به عقـد عثمـان در آمـده و در سـال نهم هجری از دنیـا رفته است. در پایـان روایتی را که ابن سـعد در کتـاب طبقات خود آورده است را بـازگو می کنیم. وی به نقـل از عبـداللّه بن عباس می نویسـد: «الحقی بِسـلفنا عثمان بن مضـعون». فبکت النساءُ فجعَلَ عمر یضـربهنَّ بسوطه فاخـذ النبی(ص) بیـده و قـال: دَعهنَّ یبکین ثم قـال: ابکین و ایّـاکن و تعیق الشـیطان فانّه مهمایکن من القلب و العین فمن اللّه و الرّحمـهٔ و مهمـایکن من الیـد و اللسان فمن الشـیطان. فقعـدت فاطمـهٔ علی شـفیر القبر جنب رسول اللّه فجعلت تبکی فجعل رسول اللّه یمسـح الـدمع عن عینها بطرف ثوبه.»(۱۷) هنگـامی که رقیه، دختر رسول اللّه ، از دنیـا رفت پیـامبر(ص) فرمود: «به درگذشـته شایسـته ما عثمان بن مضـعون، ملحق شو (دخترم)!» زنان گریستند و عمر بن خطاب با شلاق آنان را زد. پیامبر دست او را گرفت و فرمود: رهایشان کن تا گریه کننـد. سـپس فرمود: گریه کنید. اما بپرهیزید که شـیاطین شـما را از خیر باز دارند، چرا که آن سوگواری که از دل و اشـک چشم باشـد از خداونـد و از سـر رحمت و مهربانی است و آنچه فقط از دست و زبان باشـد از شـیطان است. سـپس فـاطمه کنار رسول اللّه بر سـر قبر نشسـت و شـروع به گریه کرد. پیامبر با گوشه لباس خود اشـکهای فاطمه را پاک می کرد. ذهبی بعـد از ذکر این روایت می گویـد: این سـخن ناصواب است. و بعد به نقل از ابن سـعد می نویسد این مطلب را به محمد بن عمر گفتم و او گفت: از همه روایـات ثـابت می شود که رقیه زمـانی وفات کرد که پیامبر در جنگ بـدر شـرکت کرده بودنـد و شایـد این روایت در باره غیر رقیه (ام کلثوم) باشـد و شاید هم مربوط به زمانی است که پیامبر از جنگ بدر بازگشـته و برای زیارت سر قبر رقیه آمده بود (زنان مدینه هم به خاطر پیامبر جمع شده بودند).(۱۸)

پاورقی

۱ ـ سیدجعفر مرتضی العاملی، بَناتُ النَّبی اَم رَبائِبُها؟!، ص ۳۰. ۲ ـ احمـد خلیل جمعه، نساءُ اهل البیت، ص۴۸۵. ۳ ـ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص۱۳۳. ۴ ـ علامه مجلسی(ره)، بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۵۲. ۵ ـ احمد بهشتی شیرازی، شرح جنون، ص۸۰۲.

۶ ـ ذبیح اللّه رسولی محلاتی، ریاحین الشریعه، ج۲، ص۲۰۷. ۷ ـ بحارالانوار، ج۱۶، ص۸. ۸ ـ صحیح البخاری، ج۷، ص۱۰۷. ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص ۱۱۰. ۹ ـ جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر(ص)، ص۸۵. ۱۰ ـ جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج۲۷، ص۴۱۲. ۱۱ ـ محمد بن ابی بکر طبری مکی، خلاصهُ سیر سید البشر، ص۱۳۶. ۱۲ ـ راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص۲۷۴. ۱۳ ـ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ص۵۸۲ (الربع الثانی، محمود عادل). ۱۴ ـ همان. ۱۵ ـ طبقات ابن سعد، ج۸، ص۳۶. ۱۶ ـ فرازهایی از تاریخ پیامبر(ص)، ص۱۸۲. ۱۷ ـ ابن جریر الطبری، تاریخ طبری، ج۲، ص ۷۰. ۱۸ ـ نساء اهل البیت، ص۵۰۳. ۱۹ ـ طبقات ابن سعد، ج۸، ص۳۶. ۲۰ ـ همان، ج۱، ص۲۰۷. ۲۱ ـ قُرطُبی، تفسیر جامع، ج۴، ص۲۴۲. ۲۲ ـ شمس الدین ذَهَبی، سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۲۵۱. ۲۳ ـ مختصر تاریخ دمشق، ج۱۶، ص ۱۱۰.

۱ ـ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج۸، ص۳۶. ۲ ـ احمد خلیل جمعه، نساء اهل البیت، ص۴۸۵. ۳ ـ سیدمحمود طالقانی، تفسیر پرتویی از قرآن، ص۲۹۴، به نقل از تاریخ طبری. ۴ ـ نساء اهل البیت، ص۴۹۶. ۵ ـ بحارالانوار، ج۲۲، ص ۱۶۱. ۶ ـ الکافی، ج۳، ص۲۳۶. ۷ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۲۵۱ و الاستیعاب، ج۴، ص۲۹۴. ۸ ـ مختصر تاریخ دمشق، ج۱۶، ص۱۱۴. ۹ ـ ابن اثیر، اُسدالغابه، ج۶، ص۱۱۴. ۱۰ ـ بنات النبی، ص ۱۴۰. ۱۱ ـ نساء اهل البیت، ص۴۸۹. ۱۲ ـ همان. ۱۳ ـ طبقات ابن سعد، ج۸، ص۳۶. ۱۴ ـ همان، ج۸، ص۳۸. ۱۵ ـ کافی، ج۳، ص۲۵۲. ۱۶ ـ بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۵۸. ۱۷ ـ طبقات ابن سعد، ج۸، ص۳۷. ۱۸ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۲، ص۲۵۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».